



## مبانی دینی

# برائت از مشرکان (۳)

سیدجواد ورعی

### فصل سوم: حج و برائت از مشرکان

۱- کعبه، مرکز توحید و یکتاپرستی علاوه بر آیات و احادیثی که بیانگر اهداف بعثت پیامبر است و پاره‌ای از آنها طی سرفصل‌های قبلی گذشت، در آیات و احادیثی که دربارهٔ بنای کعبه توسط ابراهیم خلیل و نیز اعمال و مناسک حج وجود دارد، این واقعیت به چشم می‌خورد که «برائت از مشرکان»، جزئی از وظایف موحدان عالم در این مرکز توحید و یکتاپرستی است؛ بلکه اعلان برائت در این پایگاه، ضروری‌تر و روشن‌تر است. از مجموع بیاناتی که از پیشوایان دینی در خصوص اعمال و مناسک حج و نیز اسرار آن وارد شده، می‌توان «حکمت» برائت از مشرکان را در

سرزمین مکه و خانهٔ کعبه، مرکز وحی و توحید است، و اولین خانه‌ای است که برای عبادت مردم در پیشگاه با عظمت پروردگار مقرر گردیده است. چنانچه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نیز در مکه ظهور خواهد کرد و ندای توحید را سرخواهد داد و مبارزهٔ بی‌امانش را با شرک و بت‌پرستی و ظلم و بیدادگری، از این پایگاه آغاز خواهد نمود، و این به معنای آن است که کعبه، پایگاه ابدی توحید و اعلان انزجار از شرک و الحاد و ظلم و ستم و مرکز بسیج و تشکل و سازماندهی موحدان عالم در مصاف با مشرکان و ملحدان است؛ همچنان که تاریخی به درازای ادیان توحیدی دارد.

است که نفی هرگونه شرک را به دنبال دارد؛ هم شرک جلی و آشکار که همان «بت پرستی و سرسپردگی طاغوت‌ها» است و هم شرک خفی و پنهان<sup>۴</sup> که «سرسپردگی مادر بت‌ها، نفس اماره» است. از همین روست که «زائر بیت‌الله الحرام» با ورود به حرم امن الهی و پوشیدن لباس احرام، اولین شعارش، «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْأَحْزَدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» است که نفی شریک برای خدای سبحان در همه مراتب است و با تکرار آن، وارد حریم خانه خدا می‌شود، آن هم با صدای بلند که به اتفاق جمیع فرق اسلامی، مستحب است.<sup>۵</sup>

اگر این شعار، فریاد بر سر مشرکان و بت پرستان نیست، پس چرا با صدای بلند باید سرداد؟ این شعار، در نقطه مقابل شعار شرک‌الودی است که قبل از ظهور اسلام، در بین مردم حجاز، رایج بود و می‌گفتند:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ، تَخْلُكُهُ وَ مَا مَلَكَ»<sup>۶</sup>

اگر رمی «جمرات» (نقطه‌هایی که شیطان بر ابراهیم خلیل نمایان شده) به عنوان «سمبل‌های شیطان» آن هم در اواخر موسم حج، رمی و طرد شیطان و نفس و شیطاين بیرونی (که مستکبران و

حرم امن الهی و در موسم حج، دریافت: الف) اولین وظیفه‌ای که خدای سبحان، پس از تعیین مکان کعبه، بر عهده حضرت ابراهیم نهاد، نفی هرگونه شریکی برای خداست:

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ، أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا»<sup>۱</sup>

(و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم، [بیدو گفتیم:] چیزی را با من شریک مگردان!)

چنانچه مأموریت داشت که خانه خدا را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و عبادت‌کنندگان، از هر رجس و پلیدی، پاک گرداند:

«وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ»<sup>۲</sup>

کدام رجس و پلیدی بالاتر و بزرگتر از «شرک و بت پرستی» متصور است، تا در رأس وظائف ابراهیم خلیل قرار گیرد؟ به شهادت قرآن کریم، همه گناهان، از سوی خداوند سبحان مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد، جز شرک و الحاد.<sup>۳</sup>

معلوم می‌شود بنای کعبه که تا ابد پایگاه اجتماع موحدان و مسلمانان خواهد بود، بر «توحید ناب و خالص» نهاده شده



حج، در قیامت، «یهودی و نصرانی» و برخی «اعمی» محشور خواهند شد.

ج) آیات برائت از مشرکان نیز که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، باید در مرکز توحید و نفی هرگونه شرک و بت پرستی، به اطلاع مسلمانان رسانده می‌شد. علی رضی الله عنه به عنوان کسی که «نفس رسول خدا» است<sup>۸</sup> و پس از امر جبرئیل (که: «لا یؤدی عنک الا أنت أو رجل منک») و انتخاب شدن به وسیله رسول خدا، فردی از خاندان رسول خداست، در «یوم الحج الاکبر» در سرزمین مناه، برائت خدا و رسول او را به اطلاع مردم می‌رساند.<sup>۹</sup> هرچند منشأ اعلان این برائت، نقض عهد از سوی مشرکان و ملحدان آن روزگار است، اما در عین حال، اختصاص به آن ندارد. در همین سوره می‌فرماید:

﴿وَاذَانَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...﴾<sup>۱۰</sup>

[این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند و [از آنان بیزارند].

حقیقت «اذان»، اعلام است و نه ذکر،<sup>۱۱</sup> چنانچه در اذان نماز نیز چنین است.

ستمگران، روشن‌ترین مصادیق آنند) نمی‌باشد، پس چیست؟ آیا بدون چنین حکمت و سرّی، صرفاً پرتاب کردن سنگریزه‌هایی به چند ستون سنگی، لغو و غیرعقلایی نیست؟ گرچه ما از حکم و اسرار همه اعمال و مناسک حج اطلاعی نداریم، اما هیچ‌یک از آنها بدون حکمت و هدف نیست؛ هرچند ممکن است جنبه امتحان و آزمایش داشته باشد.

ب) در آیه شریفه‌ای که «وجوب حج» تشریح شده، نیز می‌توان این واقعیت را دریافت:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۷</sup>

«و برای خدا حج آن خانه، بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هرکه کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

در این آیه که ترک تکلیف حج خانه خدا (چنانچه از روی انکار باشد) «کفر» دانسته شده، حکایت از آن دارد که حج، تبلور توحید است و تارک آن، به وادی کفر افتاده است؛ گرچه کفر آنان ضرری را متوجه خداوند که غنی بالذات است، نمی‌کند. در روایات آمده است که برخی از ترک‌کنندگان

آیه شریفه فوق، روشن‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در نشان دادن «برائت خدا و رسول خدا» از مشرکان در موسم حج است که توسط علی علیه السلام به همگان ابلاغ شد و از آن تاریخ، هیچ مشرکی حق طواف و حج در بیت‌الله الحرام را نداشت:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾<sup>۱۲</sup>

فخر رازی در خصوص تکرار «برائت از مشرکان» در آیات صدور سوره برائت، وجوهی را ذکر می‌کند که خواندنی است:

[وجه اول] «ان المقصود من الكلام الأوّل الاخبار بثبوت البرائة و المقصود من هذا الكلام اعلام جميع الناس بما حصل و ثبت... [وجه سوم] في الفرق أنّه تعالى في الكلام الأوّل اظهر البرائة عن المشركين الذين عاهدوا و نقضوا العهد و في هذه الآيّة اظهر البرائة عن المشركين من غير أنّ وصفهم بوصف معين تنبيهاً على أنّ الموجب لهذه البرائة كفرهم و شرکهم»<sup>۱۳</sup>

ورود به مسجدالحرام باید از «باب بنی شیبه» باشد<sup>۱۴</sup> تا بت هبل که در مقابل

آن در مدفون است، لگدمال شود، تا سمبل «شرک و بت‌پرستی» زیر پا نهاده شود؛ چراکه انسان موحد، بدون نفی هرگونه شرک و بت‌پرستی، نمی‌تواند به پایگاه توحید قدم گذارد. برائت از مشرکان، در جای‌جای اعمال و مناسک حج، متبلور است. در دعای روز عرفه می‌خوانیم: «برئت من الجبت و الطاغوت و اللات و العزی»<sup>۱۵</sup>.

دقت در اینکه امروز نه «لات»ی هست و نه «عزّی»ی، نشان می‌دهد که اعلان برائت از آنان، به عنوان سمبل بت و بت‌پرستی و شرک است که در هر زمانی، شکل و صورتی دارد.

## ۲- کعبه، محور حریت و آزادگی

کعبه را «بیت عتیق» نامیده‌اند و در کلمات ائمه معصومین علیهم السلام<sup>۱۶</sup> دو معنا برای آن دیده می‌شود:

یک، «عتیق» به شیء قدیمی و نفیس گفته می‌شود.<sup>۱۷</sup> خانه کعبه نیز (هر چند بنایش به دست ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل است)، اما به حسب روایات، نقطه آغاز گسترش خاک در سطح سیاره زمین است.<sup>۱۸</sup> و به لحاظ قدیمی و نفیس بودنش، «بیت عتیق» نامگذاری



شده است.

دو. چون احدی مالک کعبه نیست و از هر سلطه و سلطنتی آزاد است،<sup>۱۹</sup> «عتیق» نامیده می‌شود؛ چنانکه مملوک با «عتق» از سلطهٔ ارباب و مالک آزاد می‌گردد، کعبه نیز از سلطهٔ هر مالک و سلطانی آزاد است. به روایتی از ابو حمزه ثمالی در این زمینه (که عهده‌دار تبیین هر دو معنا از «عتیق» است)، توجه نمایید. می‌گوید: در مسجد الحرام، به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم؛ عرض کردم:

«به چه دلیل خانهٔ کعبه را عتیق نامیده‌اند؟ حضرت فرمود: چون هیچ خانه‌ای نیست که خداوند آن را بر روی زمین نهاده باشد، مگر اینکه صاحبی و ساکنانی دارد، جز این خانه. این خانه، صاحبی جز خدای عزوجل ندارد و لذا حرّ و آزاد است. سپس حضرت فرمود: خدای عزوجل، قبل از زمین، آن را آفرید؛ سپس زمین را خلق کرد و از زیر آن خانه، زمین را گسترانید.»<sup>۲۰</sup>

از این رو، جز آزادگان بر گرد آن نمی‌چرخند؛ آزادگان از هر سلطهٔ درونی و بیرونی! اساساً کعبه مرکزی است تا انسانها خود را از سلطهٔ طاغوت‌های بیرونی و درونی، آزاد کنند. تنها «احرار» شایستگی طواف بر

بیت عتیق و حرّ (نماد آزادی و آزادگی) را دارند. همانطور که نماز، آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد، طواف نیز آدمی را از شرک و رقیّت و ظلم‌پذیری می‌رهاند؛ چراکه انسان، مأمور است برگردد «بیت عتیق» طواف کند: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.<sup>۲۱</sup>

از این بیان لطیف بر می‌آید که خانه‌ای که مملوّ از بتهای چوبی و سنگی باشد و یا در محاصرهٔ مشرکان و ملحدان و یا مستکبران و ستمگران باشد، «عتیق» نیست. با شکستن بتهای درون کعبه و شکستن ابهت و قدرت مستکبران و مشرکان و قطع ایادی آنان از این پایگاه توحید، بیت‌الله الحرام «عتیق» خواهد شد، آنگاه طواف بر آن، «طواف بر بیت عتیق» خواهد بود و در اندیشه و روان و زندگی مادی و معنوی طواف‌کننده، اثر خواهد گذاشت.

چگونه ممکن است «فضای کعبه» پر از بتها و «اختیار کعبه» (و حتی حفظ امنیت سرزمین وحی) به دست بیگانگان باشد و زائران آن، مدعی «طواف بر بیت عتیق» باشند؟! از همین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری با صلای «برائت از مشرکان» زمینهٔ فتح مکه را فراهم نمود و بتهای کعبه را یکی پس از دیگری شست و

رسول خدا ﷺ بر اساس «کتاب و سنت» باشد و همزمان با مرکزیت یافتن برای «قیام و قوام ناس»، پایگاه «هدایت» و «وحدت» و «منافع» مسلمانان و بلکه آزادگان عالم (برای رهایی از همه اسارتها) شود. خداوند، این روز را نزدیک گرداند!

### ۳- کعبه، پایگاه قیام ناس

خداوند سبحان، خانه‌اش را بیت حرام قرار داد تا مکان و پایگاه قیام برای مردم باشد: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾<sup>۲۲</sup>

از سیره حضرت ابراهیم علیه السلام و قیام و استقامت مردم در طول تاریخ، استفاده می‌شود که «کعبه» پایگاه قیام و حرکت مردم بوده است و بقای دین الهی، به پویایی و حیات آن بستگی دارد<sup>۲۳</sup> و «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»<sup>۲۴</sup>.

در آیات شریفه قرآن، «قیام» به معنای «جهاد» به کار رفته و «عود» (که ضد قیام است) در نقطه مقابل جهاد قرار گرفته است: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲۵</sup> آنچنان که پیامبران با آیات و بینات برانگیخته شدند، تا مردم قیام به قسط نمایند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

این چنین به ابتهت، قدرت و نفوذ ابوسفیان‌ها پایان داد. از این سنت رسول خدا ﷺ استفاده می‌شود که «شناخت خدای یکتا و توحید قولی و عملی» از یک سو، و «شناخت طاغوتها و اجتناب قولی و عملی از آنان» از دیگر سو، شرط حریت انسان و تضمین‌کننده آزادی و آزادی او هستند.

به همین قیاس، باید دانست که حج بیت عتیق، علاوه بر آنکه نظام مناسبی برای تعلیم توحید و تربیت نفوس موحد است، با سنت جاودان «اعلان براءت از مشرکان»، مسلمانان جهان را متوجه دشمنان اصلی دین خدا و پیروان رسول خدا (صهیونیزم، استکبار جهانی، و...) خواهد نمود و مکه را به پایگاهی برای وحدت، همفکری و رایزنی تمامی دانشمندان و رهبران مسلمان (درباره رشد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خویش و عوامل و موانع توسعه مادی و معنوی ملت‌های مسلمان و آسیب‌شناسی فرهنگ اسلامی) تبدیل می‌کند. عرصه‌ای چنین «آزاد» و «فراگیر»، می‌تواند پایگاه اقتدار سیاسی - بین‌المللی جهان اسلام و محور گفتگوهای مسالمت‌آمیز و آزادانه همه پیروان



می‌کردند؛ چنانچه از ذیل آیه ﴿ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ استفاده می‌شود که خداوند (که دانای همه چیز است)، این منافع و برکات را بر کعبه، ماه حرام و اعمال و مناسک حج، مترتب نموده است.

نکته مهم در آیه شریفه، «قیاماً للناس» است یعنی در پرتو کعبه، منافع مردم تأمین می‌گردد؛ و البته در فرهنگ قرآنی، منافع، اعم از دنیوی و اخروی است. در آیه شریفه دیگری، این مطلب با صراحت بیشتر بیان گردیده است: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾<sup>۲۸</sup> چنانچه آیه مبارکه دیگری، کعبه را اولین خانه‌ای معرفی می‌کند که برای مردم، مایه برکت قرار داده شده است: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۲۹</sup> این آیه شریفه، پاسخ شبهه یهودیان در خصوص تغییر قبله مسلمانان (از بیت المقدس، به سوی بیت الله الحرام) است.

مبارک، به معنای «برکت یافته» و «جایگاه خیر فراوان» است (و البته از آنجا که پس از «مبارکاً» عبارت «وهدی» آمده است، ممکن است این مبارکی، فقط ناظر

وَالْمِيزَانَ، لِيَتَّقُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۲۶</sup> علامه طباطبایی، بیان دیگری درباره آیه شریفه دارد<sup>۲۷</sup> و قیام را با استفاده از کلام اهل لغت، «مایقوم به الشیء» معنا کرده است. بدین معنا که خداوند، بیت الله الحرام را قوام برای مردم قرار داده و به عبارت دیگر، دنیا و آخرت مردم، قائم بدان است و حق تعالی با ایجاد ارتباط بین بیت الله الحرام و ماههای حرام (به وسیله احکامی همچون حج)، زندگی اجتماعی توأم با سعادت مردم را تأمین نموده است. اندک تأملی در منافع و برکات بیت عتیق و ماههای حرام، نشان می‌دهد که برکات ثابت و متغیر فراوانی بر آنها مترتب می‌گردد. صلة ارحام، ارتباط بین دوستان، انفاق به فقرا، کسب و کار و منفعت اقتصادی، دوستی و موذت بین اقوام و نزدیکان و همسفران، آشنایی با مسلمانان بلاد دیگر، نزدیکی قلوب، پاکیزگی روحها، تقویت قوای مسلمانان، رشد امت و حیات دین، اهتزاز نشانه‌های حق و حقیقت و پرچمهای توحید و یکتاپرستی، و... همگی از آثار و برکات حج است.

در واقع، آیه شریفه، پاسخی است به شبهه کسانی که اعمال و مناسک حج را کم‌فایده یا بی‌فایده و خرافاتی تخیل

«دشمن شناسی و هماهنگی و برنامه‌ریزی و هم‌آوایی برای رهایی از سلطه مشرکان، مستکبران و ستمگران»؟ چه سعادت‌ی بالاتر از کسب «استقلال» و «آزادی» و زیستن در پرتو عدالت؟

#### ۴- کعبه، مرکز هدایت جهانیان

یکی از آیات قرآن که بیانگر مسائل حج است، کعبه را پایگاه هدایت همه جهانیان معرفی می‌کند. این بیان، نشانگر این معناست که کعبه، اختصاص به مردم حجاز ندارد؛ بلکه مرکزی است که باید نور هدایت از آنجا نشأت بگیرد و بر همه تشنگان و مستضعفان عالم برسد:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾.<sup>۳۳</sup>

اجمالی درباره این آیه، در مبحث قبلی ارائه شد و اینک نکات دیگری بر آن افزوده می‌شود.

یکی از ویژگی‌های بیت‌الله الحرام، جهانی بودن آن است؛ ظهور اسلام به عنوان آخرین دین و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم پیامبران در این مکان، نیز به لحاظ جهانی بودن آن است. چنانکه ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به عنوان

به برکات مادی باشد<sup>۳۰</sup> و اشاره به «هدایت عالمیان» نیز ناظر به برکات معنوی بیت).  
امام هشتم علیه السلام حج را حاوی منافی برای همه اقشار مردم در شرق و غرب عالم می‌داند، اعم از آنکه در موسم حج حاضر شوند و یا توفیق تشرف به بیت‌الله الحرام را پیدا نکنند؛ و نیز آن را فرصتی برای تفقه و انتقال سخنان ائمه علیهم السلام به هر ناحیه و منطقه‌ای می‌شمارند.<sup>۳۱</sup> روشن است که مراد از تفقه و نقل اخبار ائمه علیهم السلام، شناخت دین خدا و تکالیف فردی و اجتماعی است و در هر زمانی (حتی در عصر غیبت)، لازم و ضروری است. اطلاع از مسائل جهان اسلام در ابعاد مختلف و نیز مشکلات جوامع اسلامی، می‌تواند مصادیقی از تکلیف اجتماعی مسلمانان باشد. قریب به این مضمون، در روایتی از امام صادق علیه السلام به عنوان علت تشریح حج، ذکر شده است:

«حج بر بندگان واجب شد... تا [مسلمانان] شرق و غرب عالم، یکدیگر را بشناسند و از آثار رسول خدا و اخبار او، اطلاع پیدا کنند.»<sup>۳۲</sup>

خلاصه آنکه در پرتو حج و قیام در بیت‌الله الحرام، منافع دنیوی و اخروی نصیب مردم می‌شود، چه نفعی بالاتر از





آیات و نشانه‌هایی که در آن است، دلالت بر وجود صانع و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد؛ چون هر کسی که نمازهای واجب را کما هو حقّه به جا آورد، اهل بهشت است، پس کعبه مایهٔ هدایت مردم به سوی بهشت است.<sup>۳۴</sup>

این ویژگی به هر معنا که باشد، کعبه را متعلق به همگان می‌داند و آن را عامل هدایت همه انسانها می‌شمارد. چنانکه سید قطب، حج را کنگرهٔ بزرگ سالیانهٔ همه مسلمانان می‌شمارد که یکدیگر را بنا به دعوت اسلام، ملاقات می‌کنند؛ کنار بیتی که در آن، به دست پدرشان ابراهیم، ملت خنیف پایه‌گذاری شد و خدای سبحان آن را اولین بیت خود در زمین برای عبادت قرار داد؛ مکان مقدّسی که همگان را به اجتماع بر گرد خویش و اتصال به خالق هستی فرا می‌خواند.<sup>۳۵</sup>

منجی بشر (که برای پرکردن همهٔ عالم از قسط و عدل و ایجاد حکومتی جهانی خواهد آمد)، از همین مکان خواهد بود. تنها مرکز هدایت جهانیان، می‌تواند پایگاه ظهور شخصیت‌های جهانی باشد. اجتماع مسلمانان همهٔ بلاد اسلامی و غیر اسلامی (از اقصی نقاط جهان) در این مسجد و حرم امن الهی، خود گواه دیگری بر جهانی بودن این پایگاه است. این معنا در کلمات علمای دین نیز فراوان به چشم می‌خورد.

فخر رازی احتمالات گوناگونی را در تفسیر ذیل آیه شریفه (هدی للعالمین) مطرح می‌کند و می‌گوید:

«چند معنا برای «هدی للعالمین» به عنوان یکی از صفات بیت‌الله الحرام، گفته شده است: چون کعبه قبلهٔ عالمیان است و نماز را به سمت آن می‌خوانند، هدایت برای جهانیان دانسته شده است؛ چون با

## فصل چهارم: شبهات و القانات

۱ - بیگانگی حج از امور سیاسی  
قبل از پاسخ به این شبهه، با استفاده از کلمات حضرت امام خمینی (رض) که در شبهه‌شناسی و برملاکردن انحرافات و توطئه‌ها و کج‌اندیشی‌ها، نقش بسزایی

بحثی که به عنوان خاتمهٔ این نوشتار مطرح می‌شود، شبهات و اشکالاتی است که از سوی برخی افراد القاگردیده است؛ شبهاتی که چهل به اسلام و معارف آن، منشأ آنهاست و یا علمی که در خدمت قدرتمندان است.

داشتند، به توضیح آن می‌پردازیم:

«چه بسا جاهلان متسک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان برائت، نباید شکست و حج، جای عبادت و ذکر است نه میدان صف آرایی و رزم و نیز چه بسا عالمان متهتک القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده، ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایام حج، دون‌شان روحانیان و علما می‌باشد.»<sup>۳۶</sup>

پاسخ تفصیلی به این شبهات، از حوصله این مقاله خارج است. تلخ است، ولی حقیقتاً اکثر دانشمندان اسلامی (اعم از عارفان و فقیهان و مفسران) حج را تنها «عبادتی» تلقی می‌کنند که «مجموعه‌ای از اعمال و مناسک و ادکار» است و اسرارش نیز بر ما نامعلوم می‌باشد. ابن عربی که او را پدر عرفان اسلامی نام نهاده‌اند، در بحث حج و در سه موضع<sup>۳۷</sup> درباره «تعبدی بودن» و «غیر قابل تعلیل بودن» اعمال و مناسک حج، سخن گفته و صریح‌ترین سخنش در این موضوع، چنین است:

«لِأَنَّهَا أَعْمَالٌ مَخْصُوصَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَصْدِ، لَيْسَ لِلْعَبْدِ فِيهَا مَنَفَعَةٌ دُنْيَوِيَّةٌ إِلَّا الْقَلِيلُ مِنَ الرِّيَاضَةِ الْبَدَنِيَّةِ وَلِهَذَا

تَمَيِّزُ حُكْمِ الْحَجِّ عَنِ سَائِرِ الْعِبَادَاتِ فِي أَغْلَبِ أَحْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ فِي التَّعْلِيلِ، فَكَثْرَةُ تَعْبُدٍ مَحْضٍ لَا يَعْقِلُ لَهُ مَعْنَى عِنْدَ الْفُقَهَاءِ، فَكَانَ بَدَايَةُ عَيْنِ الْحِكْمَةِ مَا وَضَعَ لِحُكْمَةِ مُوجِبَةٍ، وَفِيهِ أَجْرٌ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْعِبَادَاتِ، وَفِيهِ تَجَلَّى الْهَيِّ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَعْمَالِ.»<sup>۳۸</sup>

ملاحظه آرا و مشی فقها و دانشمندان اسلامی در قرون گذشته نسبت به حج و مشاهده تحول ژرفی که حضرت امام خمینی (رضی الله عنه) در همه جنبه‌های مکتب (و از آن جمله، حج) ایجاد کرد، عظمت او و اهمیت تحولی که به وجود آورد، آشکارتر می‌شود؛ به حق باید او را «احیاگر حج ابراهیمی» نامید. از دیدگاه آن بزرگوار ژرف‌اندیش، حج «تنظیم و تمرین و تشکّل یک زندگی توحیدی است». با چنین بینشی از حج، البته بیدارنمودن مسلمانان جهان، با هدف خارج کردن آنان از سلطه بیگانگان، بازگشت به هویت خویش، و اعلان برائت از مشرکان و ملحدان و حاکمان ستمگر، از لوازم اجتناب‌ناپذیر حج است. اساساً بینش آن حضرت، با بینش‌های دیگر، تفاوت اصولی دارد. از هنرهای او «تصحیح اندیشه‌ها» بود؛ اندیشه‌هایی که



مردم را به حضور در مراسم حج وادار نماید<sup>۳۹</sup> و حتی در صورت نیاز آنان، از بیت‌المال هزینه سفر آنان را تأمین کند<sup>۴۰</sup>... اینکه دیدار با امام و اعلان وفاداری و آمادگی برای یاری رساندن به امام، موجب تمام‌شدن و کمال حج است<sup>۴۱</sup>... اینکه اگر مردم حج را کما هو حقّه دریابند، دنیا و آخرتشان تأمین می‌شود<sup>۴۲</sup>... اینکه هر ظلم و ستمی در این سرزمین، مستوجب هلاک و عذاب است<sup>۴۳</sup>... و برخی آداب دیگر (همچون استحباب عبور از باب بنی‌شیبه برای لگدکوب کردن بت هبل و نمونه‌های فراوان دیگر)، همگی نشانگر این حقیقت است که حج با «سیاست و اجتماع» عجین است. اساساً مراسم حج، آن هم در پایگاه توحید، بدون توجه به عزّت و شرافت و عظمت مسلمین و خارج ساختن آنان از تحت سلطه اجانب، معنا و مفهومی ندارد. مروری بر تاریخ زندگی معصومان علیهم‌السلام و علما و مجاهدان راه دین، نشان می‌دهد که چقدر از موسم حج و اجتماع مسلمین در راه افشای چهره غاصبان و مستکبران و ستمگران بهره می‌جستند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در موسم حج، از مسلمانان می‌خواست به گونه‌ای ظاهر شوند که رعب در دل مشرکان بیفکنند؛

در طی قرون متمادی، دستخوش انحراف و تحریف شده بود. اگر از این مرحله بگذریم، و به «جدایی حج از امور سیاسی» (بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) به صورت یک شبهه بنگریم که از سوی برخی ناآگاهان یا مغرضان القا می‌شود، در واقع آنچه تاکنون در طی فصول متعدد عرضه نمودیم، پاسخ به این شبهه است. آنان که «دین را جدای از سیاست و اجتماع» تخیل می‌کنند (و به باور عالمان هشیاری چون امام راحل و شهید مطهری، تحت تأثیر تز استعماری و القائات استعمارگران هستند)، حج را نیز منحصر به امور عبادی تصور می‌نمایند. در حالی که نه دین جدای از سیاست است و نه حج منحصر به عبادت و ذکر و دعای خشک و بی‌اثر؛ چرا که ادیان توحیدی - با هدف نجات انسانها از عبودیت غیر حق و هدایت آنان - اساساً نمی‌توانند جدای از سیاست و جامعه باشند؛ چنانکه هیچ پیامبری در انجام رسالت خویش فارغ از این صحنه نبوده است.

اندک تأملی در مناسک حج و زمان واحدی که همه مسلمانان از اقصی نقاط جهان برای انجام آن اجتماع می‌کنند... و اینکه حاکم اسلامی در صورت لزوم باید

راز و عظمتی که دارد، هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقیمانده است... چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیلگران مغرض و یا جیره‌خواران، به عنوان «فلسفه حج» ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی و سیاحتی است...»<sup>۴۷</sup>

## ۲- بدعت

آخوندهای وهابی، از «اعلان برائت از مشرکان» به عنوان «بدعت و نوآوری در دین» یاد می‌کنند؛ غافل از آنکه برائت از مشرکان و مستکبران (به استناد آیات قرآن و احادیث نبوی)، هم ریشه در قرآن دارد و هم در سنت و سیره پیامبر خدا ﷺ.

بدعت، نوآوردن در دین و «چیزی را که در دین نیست، به عنوان دین شمردن و عمل کردن» است؛ در حالی که چنانچه گذشت، اعلان برائت، جزء لاینفک اصل توحید و مراسم توحیدی حج ابراهیمی است. البته در قاموس کسانی که در «تحریر و واپس‌گرایی و کج‌فهمی در دین» گوی سبقت را از «اسلاف خوارج» خود ربوده‌اند، اعلان برائت از مشرکان، بدعت است!! اما کیست که نداند سرچشمه این اتهامات

شانسه‌های خود را عریان کنند تا دشمن، بازوان توانای آنان را مشاهده کند.<sup>۴۴</sup>

فریاد برائت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در منا و یوم الحج الاکبر و هشدار به مشرکان به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سخنرانی حضرت سیدالشهدا علیه السلام در سال ۵۸ هجری و در زمان حاکمیت بنی‌امیه و معاویه بن ابی‌سفیان، در سرزمین منا و انتقاد شدید از عملکرد معاویه و تأکید بر رساندن پیامش به گوش مردم در شهرها<sup>۴۵</sup> و وصیت امام باقر علیه السلام مبنی بر برگزاری مراسم مدیحه و مرثیه‌خوانی در موسم حج<sup>۴۶</sup> در جهت افشای چهره ظالمان و ستمگران، همگی در همین راستا قابل تحلیل است.

القای چنین شبهه‌ای از سوی علمای وهابی، شگفت نیست؛ چرا که آنان موجودیت خود و نظام خود را در خطر می‌بینند. اما چنین ززمه‌هایی از بعضی از خودپیداها، حاکی از ساده‌لوحی و یا رسوخ همان تز استعماری «جدای دین از سیاست» در عمق جان آنان است. در پایان این بخش، پاسخ زیبا و روشن‌گرانه امام را متذکر می‌شویم:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج، با آن همه



انزجار از مشرکان و دشمنان خدا، «جدال مورد نهی در آیه شریفه» معرفی نشده است.

در تفسیر این فقره از آیه، تحقیقاتی صورت گرفته<sup>۴۹</sup> که ما را از تفصیل، مستغنی می‌کند. اجمالاً آنکه معنای «لاجدال فی الحج» در میان دانشمندان اهل سنت، مورد اختلاف است؛ به طوری که در بعضی از تفاسیر، شش معنا برای آن ذکر کرده‌اند<sup>۵۰</sup> اما هیچ یک از آن موارد، بر مورد بحث ما و ادعای واهی ایرادکنندگان، منطبق نمی‌باشد.

چنانکه مفسران و فقیهان شیعه به تبعیت از ائمه معصومین علیهم‌السلام «جدال» در آیه شریفه را به معنای خاصی حمل کرده‌اند و آن، گفتن «لا والله» و «بلی والله» است؛ چنانکه «رفت» را به همبستری و «فسوق» را به دروغ و دشنام دادن، معنا کرده‌اند.<sup>۵۱</sup>

امام خمینی احیاگر حج ابراهیمی و محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مظهر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود. او بیش از همه مصلحان اجتماعی، منادی وحدت مسلمین بود و بیش از همه از اختلافات آنان رنج می‌برد و هیچ‌گاه راضی به بروز اختلاف و نزاع بین حجج بیت‌الله الحرام نبود. یکی از سرفصلهای مهم پیامهای او به حجج (به

کجاست؟ از ناحیه کسانی که در پرتو برائت از مشرکان در موسم حج، منافع خود را در خطر می‌بینند؛ به قول امام بزرگوار: «راه‌پیمایی مکه و مدینه است که بسته‌شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد و به نابودی سرسپردگان شوری و امریکا ختم می‌شود».<sup>۴۸</sup>

### ۳- جدال

می‌گویند: قرآن، حجاج بیت‌الله الحرام را از جدال نهی می‌کند و آیه شریفه «وَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» را به عنوان مستند ادعای خویش، قرائت می‌کنند.

این هم از آن قبیل تحریفهایی است که نه تازگی دارد و نه آخرین آن خواهد بود؛ تحریفی همچون تحریف عمروعاص که سخن پیامبر را در حق عمار، در جنگ صفین (بدون آنکه انکار کند) واژگونه کرد و علی رضی‌الله‌عنه را قاتل عمار معرفی کرد؛ چرا که علی رضی‌الله‌عنه عمار را به میدان جنگ آورده بود! هر یک از واژه‌های «رفت» و «فسوق» در آیه شریفه، معانی مشخصی دارد که از سوی مفسران شیعه و سنی ذکر گردیده است.

در هیچ تفسیری اعلان برائت و

نمی‌رسد؛ حج کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود. حج، پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذائل مادی و معنوی است. حج، تجلی و تکرار همهٔ صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعهٔ متکامل در دنیاست و مناسک حج، مناسک زندگی است و از آنجا که جامعهٔ امت اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد ﷺ پیوند خورد و یکی گردد و ید واحده شود، حج، تنظیم و تمرین و شکل یک زندگی توحیدی است...»<sup>۵۲</sup>

مناسبت موسم حج)، «دعوت به وحدت کلمه» بود. جالب آنکه کسانی او و رهروانش را به ایجاد اختلاف و نزاع در حج متهم می‌سازند که بیان و قلمشان، لبریز از ناسزا به پیروان فرق گوناگون اسلامی (بالاخص شیعیان) است. سخن را با کلامی نورانی از امام خمینی، به پایان می‌بریم:

«مسلماً حجّ بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حجّ بی‌برائت، حجّ بی‌وحدت و حجّی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است. حج، تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا

### پی‌نوشتها:

- ۱- حج: ۲۶
- ۲- همان.
- ۳- سورة نساء، آیه ۴۸
- ۴- کتاب الحج، مقدمه جلد دوم به قلم آیه الله جوادی آملی، ص ۲۶
- ۵- التاج الجامع للاصول، شیخ منصور علی ناصف، ج ۲، ص ۱۲۱ (دار احیاء التراث العربی).
- ۶- کتاب الاضنام، ابو منذر هشام بن محمد کلبی، ص ۷
- ۷- آل عمران: ۹۷
- ۸- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی (ابواب وجوب الحجّ و شرائطه، باب ۷)، ج ۸، ص ۲۰
- ۹- همان، ص ۱۷
- ۱۰- براءة: ۳



- ۱۲- برائت: ۳
- ۱۳- الفتوحات المکیه، محبى الدين بن العربى، ج ۱۰، ص ۳۸۰
- ۱۴- سورة توبه، آیه ۲۸
- ۱۵- تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۲
- ۱۶- وسائل الشیعہ، (کتاب الحج) ج ۹، ص ۳۴۷
- ۱۷- المفردات، ص ۳۲۱
- ۱۸- الاقبال بالاعمال الحسنه، سید بن طاووس، (طبع مکتب الاعلام الاسلامی)، ج ۲، ص ۲۴ (به نقل از: فقیه، ج ۲، ص ۸۹).
- ۱۹- المفردات، ص ۳۲۱
- ۲۰- وسائل الشیعہ، ج ۹، ص ۳۴۷: «قلت: لأئى شیء سماه الله العتیق؟ فقال: أنه ليس من بیة وضعه الله على وجه الارض الاله رب و سكا ن یسكنونه غیر هذا البیت؛ فإنه لا رب له الا الله عز وجل، خلقه قبل الارض، ثم خلق الارض من بعده، فدحاها من تحته».
- ۲۱- حج: ۲۹؛ نكبه: كتاب الحج، ج ۲، مقدمه، ص ۱۹
- ۲۲- مائده: ۹۷
- ۲۳- كتاب الحج، ج ۲، ص ۲۳
- ۲۴- وسائل الشیعہ، (کتاب الحج) ج ۸، ص ۱۴
- ۲۵- نساء: ۹۵
- ۲۶- حدید: ۲۵
- ۲۷- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۲۸- حج: ۲۸. زمخشری با استفاده از کلمه «منافع» که به صورت نکره آورده شده، استفاده می کند که مراد آیه، منافع مختص به حج است، اعم از دینی و دنیوی که در سایر عبادات یافت نمی شود. (کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲)
- ۲۹- آل عمران: ۹۶
- ۳۰- المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰
- ۳۱- وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۸
- ۳۲- وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۹
- ۳۳- آل عمران: ۹۶
- ۳۴- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۴۹
- ۳۵- فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۱، ص ۴۳۶ (دار الشروق).
- ۳۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

- ۳۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱
- ۳۷- الفتوحات المکیه، ج ۱۰، ص ۱۴۰، ۱۸۵، ۴۵۵
- ۳۸- همان، ص ۴۵۵
- ۳۹- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵
- ۴۰- همان، ص ۱۶
- ۴۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲
- ۴۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۹
- ۴۳- همان، ص ۳۵۰
- ۴۴- مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۹، ص ۱۲۷
- ۴۵- احتجاج، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹
- ۴۶- جلاء العیون، علامه مجلسی، ص ۶۹۲؛ نیز نک: به تحلیل امام خمینی از این وصیت: صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۸
- ۴۷- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹
- ۴۸- همان، ص ۲۳۳
- ۴۹- نک: درباره برپایی حج ابراهیمی، عباسعلی عمید زنجانی، ص ۱۲۳
- ۵۰- تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱، ص ۴۰۹
- ۵۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۰
- ۵۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹